

ساختار هیأت منصفه انگلستان

در ساختار هیأت منصفه انگلستان به گونه‌ای است که هیأت منصفه در تمام کشور در آن نهاد امکان پذیر است. هیأت منصفه انگلستان برضی اشخاص و گروه‌ها از قبیل کلیه اشخاص و اشخاصی که دارای اطلاعات و دانش قضایی هستند تشکیل می‌گردد. از عضویت در هیأت منصفه منع نمودن اشخاصی که در آنان در تصمیم‌گیری‌های خود از اطلاعات و دانش قضایی و این امر مانعی در راه قضاوت براساس وجدان نیست. این افراد به دلیل داشتن اطلاعات مقوقی می‌توانند در قضاوت تأثیر قرار دهند. همچنین در نظام مقوقی انگلستان هیأت منصفه دادستان به‌طور نسبتاً مطلق و قاضی در هیأت منصفه اشخاصی که دارای اطلاعات و دانش قضایی هستند عضویت می‌کنند. در انگلستان کاملاً به صورت تضادگی و براساس وجدان اشخاص پس از انتخاب هیأت منصفه در هیأت منصفه قرار می‌گیرد. هیأت منصفه در انگلستان

♦ محمد مصفر میب‌زاده (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)

♦ اسماعیل رمیمی‌نژاد (دانشجوی دوره دکترای تربیت مدرس)

۱- مقدمه:

سیر تکامل تمدن و تطور تاریخ سیاسی - اجتماعی جوامع، نموداری از گرایش و تکاپوی بشریت برای دستیابی به عدالت است. در این میان، اجرا و تحقق عدالت قضایی همواره از باشکوه‌ترین ابعاد عدالت‌خواهی و شریف‌ترین آرمان‌های بشری بوده است و نگاه اجمالی به سیر تحول امر دادرسی نشان می‌دهد که بشریت برای نیل به چنین مقصود ارزشمندی چگونه با پذیرش رنج‌های فراوان دوره‌های تاریکی را پشت سر گذاشته و راهی به سوی نور و روشنایی باز نموده است. با وجود این، در طول تاریخ غالباً عدالت قضایی متأثر از قدرت‌های حاکم بوده و آنها در جهت‌دهی، تفسیر و تعیین مصادیق این مفهوم، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. نقش منفی مظالم و افراط‌گری‌های قضات منصوب حکام و سلاطین در قرون گذشته را باید از جمله عوامل مهمی دانست که بیش از پیش اندیشمندان عرصه حقوق و فلسفه را به ضرورت و اهمیت کنترل قدرت قضایی از طریق دخالت دادن مردم در عرصه قضاوت یا دادرسی‌های مشارکتی رهنمون ساخت. بی‌تردید ایجاد و بسط

نهادهای قضایی مردمی نظیر "هیأت منصفه" را می‌توان محصول چنین اندیشه و تفکری قلمداد کرد.

هیأت منصفه مجموعه‌ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و استقلال رأی و اندیشه، به‌عنوان نمایندگان افکار عمومی در برخی از محاکم کیفری شرکت نموده و در چهارچوب اختیارات قانونی، براساس وجدان و انصاف تصمیم‌گیری می‌نمایند. این نهاد قدیمی که میراث نظام حقوقی انگلستان محسوب می‌شود امروزه مدارج تکامل خود

را در این کشور پیموده و تبدیل به یک نهاد مستحکم و استوار گردیده است. با این وجود، ساختار هیأت منصفه و کیفیت ترکیب اعضای آن نهاد، همواره از موضوعات مهم و مورد بحث در محافل حقوقی انگلستان بوده است. تأکید غالب حقوقدانان آن کشور در دهه‌های اخیر بر این امر معطوف بوده که ترکیب اعضای هیأت منصفه باید به گونه‌ای باشد که بتوان اعضای آن را نمایندگان واقعی افکار عمومی و اقشار مختلف اجتماع قلمداد کرد. قانونگذار انگلستان نیز در همین راستا تدابیری اندیشیده است تا اقشار و طبقات مختلف مردمی بر اساس قرعه و به صورت کاملاً تصادفی به هیأت منصفه راه پیدا نمایند. نظر به اهمیت قواعد و مقررات حاکم بر ساختار هیأت منصفه انگلستان، مادر این مقاله پیرامون شرایط و کیفیت ترکیب اعضای هیأت منصفه در این کشور به بحث و بررسی خواهیم پرداخت به طوری که بحث پیرامون سایر ابعاد هیأت منصفه این کشور مستلزم نگارش مقالات مستقل دیگری خواهد بود.

۲- شرایط عضویت

در گذشته برخی از شرایط لازم برای عضویت در هیأت منصفه، مانع حضور طیف وسیعی از اقشار جامعه در این نهاد می‌گردید. به عنوان مثال، پیش از تصویب قانون (اصلاح) عدم صلاحیت به خاطر جنسیت در سال ۱۹۹۹ م، زنان حق حضور در هیأت منصفه را نداشتند. همچنین همجنس‌گرایان نیز در این هیأت عضویت نداشتند.

م. ۱۹۷۲^(۱)، مالکیت اموال غیر منقول به میزان معین، از جمله شرایط ضروری برای عضویت در هیأت منصفه محسوب می‌گردید و همین امر خود به خود منجر به عدم حضور زنان و افراد طبقات پایین اجتماع انگلستان در آن نهاد شده بود.

امروزه به موجب قانون هیأت‌های منصفه م. ۱۹۷۲^(۲) و اصلاحات به عمل آمده در آن به وسیله قانون عدالت جزایی ۱۹۸۸ م^(۳)؛ کلیه اشخاص (اعم از مرد و زن) حق حضور در هیأت منصفه را خواهند داشت مشروط بر آن که:

(الف) حداقل هجده و حداکثر هفتادسال سن داشته باشند؛ (ب) به عنوان رأی دهنده در انتخابات دولتی یا پارلمانی نام‌نویسی کرده باشند؛ (ج) به مدت پنج سال از سن سیزده سالگی ساکن انگلستان باشند.

۳- موانع عضویت

برحسب صدر ماده (۱) همان قانون، پذیرش عضویت هیأت منصفه برای کلیه اشخاص حائز شرایط، به عنوان یک وظیفه اجتماعی تلقی می‌شود و باتوجه به قانون اخراج در وقت اداری مصوب ۱۹۸۱ م، چنانچه اشخاص اخراج شده، بدون دلیل موجه از زمان مقبول نشوند، در صورت لزوم جزای سزاوارتی که در صورت لزوم برود این، قانونگذار انگلستان اشخاص خاصی را از خدمت در هیأت منصفه منع نموده است. در یک بیان کلی می‌توان گفت که ممنوعیت حضور در هیأت منصفه شامل اشخاص را به سه گروه کلی تقسیم کرد. در ذیل این امر به سه گروه اصلی گروه‌ها بحث خواهیم نمود.

۱-۳- فقدان صلاحیت به دلیل سوابق کیفری

قانونگذار انگلستان بخش دوم جدول شماره یک قانون هیأت منصفه ۱۹۷۲ م، اشخاص ذیل را به داشتن سوابق کیفری، برای عضویت در هیأت منصفه فاقد صلاحیت شناخته است:

(الف) افرادی که در کشور انگلستان به مجازات حبس به مدت بیش از شش ماه مراقبت برای ابد یا به حبس به مدت بیش از شش ماه توقیف در مرکز جوانان یا جوانان مجازات شده باشند.

(ب) افرادی که طرف ده سال اخیر در کشور انگلستان به هر نوع حبس یا محکومیت به توقیف در مرکز مراقبت جوانان یا به تعلیق مجازات حبس و یا "کار عام‌المنفعه" محکوم شده باشند.

(ج) افرادی که در ظرف پنج سال اخیر در انگلستان تحت قرار تعلیق مراقبتی قرار گرفته باشند.

(د) افرادی که به واسطه یک اتهام کیفری در توقیف باشند.

۳-۲- عدم شایستگی به دلیل داشتن اطلاعات حقوقی

برحسب بخش اول جدول شماره یک قانون هیأت‌های منصفه ۱۹۷۴ م، اشخاص ذیل برای خدمت در هیأت منصفه نامناسب هستند:

(الف) قضات؛

(ب) سایر دست‌اندرکاران دستگاه قضایی، شامل: وکلای دادگستری، مشاورین حقوقی، کارآموزان، تشکیلات سلطنتی تعقیب، کارمندان دادگاه، مأمورین زندان، افسران و حقوقدانان؛

(ج) اشخاص معجل‌المشاعر؛

(د) کشیش‌ها و روحانیات مذهبی.

علت مناسب بودن اشخاص دسته اول و دوم برای عضویت در هیأت منصفه، امکان استفاده آنان از اطلاعات حقوقی در تصمیم‌گیری نسبت به پرونده است و این امر برخلاف فلسفه هیأت منصفه و داوری بر اساس وجدان است. به علاوه، اشتغال جاری یا قبلی آنان در سیستم کیفری مانع بی‌طرفی هیأت منصفه است و ممکن است آنان بقیه اعضای هیأت منصفه را نیز تحت تأثیر اطلاعات و سوابق حقوقی خود قرار دهند. دلیل محرومیت دسته سوم نیز روشن است؛ چرا که افراد جوانی و مختل‌المشاعر نسبت به هیأت منصفه فاقد صلاحیت برای عضویت در هیأت منصفه هستند. یک متهم را ندارند. در خصوص فلسفه محرومیت دسته چهارم (یعنی روحانیون و مقامات مذهبی) به قطعیت نمی‌توان پاسخ داد. پاسخ را شاید بتوان در این واقعیت یافت که یک مقام مذهبی، موظف است یک دسته ارزش‌های "آسمانی" و از پیش تعیین شده را مقدس بداند و از آنها حمایت کند. این اعتقاد و وظیفه، به وضوح با برخورد عرفی با مسایل اجتماعی که لازمه عینی‌گرایی در شناخت مصداق است، می‌تواند تعارض داشته باشد و اساس نظام ژوری را نقض کند. به عبارت دیگر، اعتقاد و وظیفه یک مقام مذهبی ممکن



است او را به یک نوع داوری اخلاقی بکشاند و کسی را که از نظر اخلاقی مقصر شناخته در ارتکاب جرم نیز مقصر بشناسد. یک ژوری بی طرف باید معیارهای اخلاقی خود را در بررسی اتهام دخالت ندهد و فقط اگر جرمی را بنا بر تعریف قانون و نه بر اساس هر تعریف دیگر، مرتکب شده رأی به تقصیر او بدهد؛ اما پیشوایان مذهبی، به سختی می‌توانند چنان بی طرف بمانند و کسی را که از دید آنان مرتکب خلاف شده ولی از دید قانون خیر، تبرئه کنند. پیش داوری مذهبی با قضاوت مصداقی چندان با هم نمی‌خواند. در عین حال، ممنوعیت حضور روحانیون مذهبی در هیأت منصفه با مخالفت 'کمیسیون ران سیمن' و 'کمیسیون سلطنتی عدالت کیفری' روبه‌رو گردیده است.

۴- موارد معافیت یا تعویق احتیاطی

در حقوق انگلستان، علاوه بر موارد ممنوعیت فوق، امکان معافیت یا تعویق احتیاطی اعضای هیأت منصفه نیز مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. مصادیق معافیت از خدمت در هیأت منصفه محدود است و حتی «در احضاریه‌هایی که برای اعضای هیأت منصفه فرستاده می‌شود هیچ‌گونه اشاره‌ای به امکان معافیت نمی‌شود؛ زیرا خدمت در هیأت منصفه یک وظیفه مهم اجتماعی است و آحاد جامعه باید به‌طور تصادفی متقبل و متعهد این

خدمت شوند... با این حال اوضاع و احوالی وجود دارد که مطابق آن یک عضو هیأت منصفه می‌تواند از خدمت معاف شود. به‌طور مثال، اگر عضو هیأت منصفه در پرونده ذی‌نفع باشد یا دارای ارتباط خویشاوندی یا دولتی با یکی از طرفین دعوا یا شهود باشد، باید از خدمت معاف شود. همچنین اگر عضو هیأت منصفه دارای مشکلات شخصی باشد یا خدمت در هیأت منصفه را مخالف وجدان خود بداند باید از خدمت در هیأت منصفه معاف شود». افراد بالای شصت و پنج سال، دارندگان برخی مشاغل مهم و حساس نظیر پزشکان، دندان‌پزشکان، دارو فروشان، پرستاران و غیره، اعضای تمام وقت گارد سلطنتی، نمایندگان مجلس عوام، اعیان و پارلمان اروپا و اعضای فعال اجتماعات مذهبی یا هرگرایشی دینی که اصول اعتقادی و باورهای مذهبی آنها با عضویت در هیأت منصفه سازگار نباشد، می‌توانند در صورت تمایل از خدمت در هیأت منصفه معاف شوند. همچنین «حضور عضو هیأت منصفه در دادگاه ممکن است با داشتن عذر موجه به تعویق افتد»، به‌طور مثال اگر دانشجویی در تاریخ امتحان یا قبل از آن برای شرکت در هیأت منصفه احضار شود، با تقاضای وی حضور او معوق خواهد ماند. قاضی دادگاه سلطنتی نیز از این اختیار برخوردار است که چنانچه عضو هیأت منصفه دلیل موجه و قانع‌کننده‌ای^(۱) برای عدم

حضور خود در آن نهاد ذکر نماید وی را معاف نموده یا خدمتش را معوق به زمانی دیگر کند.

۵- جرح و انفصال اعضا

در حقوق انگلستان، متهم و دادستان، هر یک با شرایطی حق جرح اعضای هیأت منصفه را دارند. قاضی دادگاه نیز در چهارچوب اختیارات خود از حق انفصال اعضای هیأت منصفه برخوردار است. براین اساس، در ذیل، نخست اسباب و موارد جرح، سپس طرق و روش‌های اعمال حق جرح و در نهایت اختیارات قاضی دادگاه در انفصال اعضای هیأت منصفه را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱-۵- اسباب جرح

در حال حاضر از نظر قوانین موضوعه، عذر موجه برای رد عضو هیأت منصفه همان مواردی است که تحت عنوان "فقدان صلاحیت" و "نامناسب بودن" در بحث‌های قبلی مورد اشاره قرار دادیم. با وجود این، مطابق حقوق "کامن‌لا" به چهار جهت می‌توان اعضای هیأت منصفه را مورد جرح قرار داد:

۱- داشتن نفع یا امتیاز در دعوا.

۲- سابقه محکومیت کیفری.

۳- فقدان صلاحیت لازم.

۴- تعصب خاص عضو هیأت منصفه.

سه نوع اول همان فقدان صلاحیت یا منع قانونی عضو هیأت منصفه است و تشخیص آن نیز چندان مشکل نیست. اما تعصب خاص عضو هیأت منصفه مسئله‌ای است که پیرامون چگونگی تشخیص آن بحث‌های مفصل در حقوق انگلستان صورت گرفته است. 'بیلی' و 'گان' می‌نویسند: «تعصب خاص عضو هیأت منصفه با پاسخ به این سؤال که آیا عضو هیأت منصفه قادر است تصمیم صادقانه بر اساس ادله ارایه شده بگیرد و آیا به سوگندی که در این زمینه خورده است وفادار است، مشخص می‌شود». آنها در عین حال به این نکته صریحاً اشاره می‌نمایند که: «این مطلب که عضو هیأت منصفه از یک نژاد خاص یا دارای عقاید دینی خاص است دلیلی بر تعصب نیست و با این استدلال،

هیأت منصفه مجموعه‌ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و استقلال رأی و اندیشه، به‌عنوان نمایندگان افکار عمومی در برخی از محاکم کیفری شرکت نموده و در چهارچوب اختیارات قانونی بر اساس وجدان و انصاف تصمیم‌گیری می‌نمایند.

عضو هیأت منصفه را نمی توان جرح کرد». 'باکستون'^(۶) نیز تعصب اعضای هیأت منصفه را در سه حالت زیر تفسیر می نماید:

الف) ارتباط عضو هیأت منصفه با موضوع پرونده یا با طرفین دعوا. اگر این ارتباط وجود داشته باشد، تعصب مفروض است.

ب) اطلاعات شخصی عضو هیأت منصفه در مورد شخصیت متهم. اگر این اطلاعات وجود داشته باشد نیز تعصب مفروض است.

ج) 'خصومت عام'^(۷) «این مورد تعصب مفروض نیست، بلکه بایستی اثبات شود».

۵-۲- طرق اعمال حق جرح

توجه و تأکید نظام حقوقی انگلیس بر بی طرفی اعضای هیأت منصفه و تضمین سلامت ترکیب آن نهاد، موجب گردیده است که روش های مخصوصی در این نظام حقوقی برای جرح اعضای هیأت منصفه شکل گیرد. قواعد و قوانین گذشته انگلستان، بر مبنای ایجاد تعادل و توازن در میان اختیارات متهم و مقام تعقیب در جرح اعضای هیأت منصفه واگذار می شد، متهم نیز متقابلاً از چنین اختیاراتی برخوردار می گردید تا طرفین نسبت به سلامت ترکیب هیأت منصفه اطمینان حاصل نمایند. وضع مقررات جدید و حذف یک جانبه برخی اختیارات متهمین در مسئله جرح اعضای هیأت منصفه، امروزه موجب برهم خوردن تعادل مذکور در بالا گردیده است. مطالعه دقیق روش های جرح اعضای هیأت منصفه انگلستان و بررسی اقدامات و اصلاحات صورت گرفته در سال های اخیر آن کشور، ضمن اثبات مطالب بالا نقاط قوت یا ضعف نظام حقوقی انگلستان در مسئله یادشده را نیز روشن خواهد ساخت. در همین راستا می توان طرق جرح اعضای هیأت منصفه آن کشور را به سه دسته ذیل تقسیم نمود:

۵-۲-۱- جرح به دلیل معین

مقصود از 'جرح با دلیل'، استناد طرفین دعوا یا دادستان به یکی از دلایل مصرح در قانون یا حقوق مبتنی بر کامن لا، جهت رد

نقش منفی مظالم و افراطی های قضات منصف حکام و سلاطین در قرون گذشته را باید از جمله عوامل مهمی دانست که پیش از پیش اندیشمندان عرصه حقوق و فلسفه را به ضرورت و اهمیت کنترل قدرت قضایی از طریق دخالت دادن مردم در عرصه قضاوت یا دادرسی های مشارکتی رهنمون ساخت.

ضرر آمیز در قبل یا خلال محاکمه را منع نموده است) از ایجاد پیش داوری و تعصب برای اعضای هیأت منصفه، شدیداً جلوگیری خواهد کرد.

۵-۲-۲- جرح مطلق

در انگلستان تا پیش از سال ۱۹۸۸ م، برای متهم حق جرح مطلق اعضای هیأت منصفه وجود داشت. این حق بدین صورت بود که پس از احضار اعضای هیأت منصفه به دادگاه و قبل از انجام مراسم تحلیف، متهم یا وکیل وی حق داشتند با گفتن کلمه 'اعتراض'^(۸)، برخی اعضای هیأت منصفه را بدون ذکر هرگونه دلیل، رد نمایند. فلسفه اعطای این حق به متهم آن بود که فرصتی فراهم شود تا وی بتواند با جرح آزادانه افرادی که از نظرش متعصب و غرض ورز هستند، ترکیب عادلانه ای را برای محاکمه خود مهیا نماید. به علاوه، این حق نقش مؤثری را در تضمین اختلاط نژادی ترکیب هیأت منصفه (به ویژه زمانی که متهم یکی از اقلیت های نژادی بود) ایفا می نمود.

بروز برخی وقایع در محاکمه پرونده های مهم، به تجربه ثابت کرد که اعطای چنین حق مطلق به متهمین، علاوه بر آنکه موجب کندشدن روند دادرسی است، موجب سوء استفاده فراوان متهمین حرفه ای از این حق خواهد شد. به همین جهت قوانین آن کشور

اعضای هیأت منصفه است. در کشور انگلستان به دلیل آن که دادستان از حق مطلق برای جرح اعضای هیأت منصفه برخوردار است، استفاده ایشان از حق جرح با دلیل، معنای چندانی ندارد. حق جرح با دلیل از سوی متهمین نیز به ضرورت مورد استفاده قرار می گیرد؛ زیرا علم و اطلاع متهمین از اعضای هیأت منصفه تا قبل از محاکمه بسیار اندک است و آنها حق تحقیق و تفتیش پیرامون اعضای هیأت منصفه را ندارند و در عین حال موظفند که در ابتدای امر مدارک و دلایلی دال بر صحت ادعای جرح خود به دادگاه ارائه نمایند. به علاوه، در مسئله 'تعصب' نیز، متهمین کمتر بدین دلیل اعضای هیأت منصفه را جرح می نمایند. علت این امر آن است که اندیشه رایج در کشور انگلستان (و بسیاری دیگر از کشورهای کامن لا) بر این پایه استوار است که، اولاً: اعضای آن نهاد از قسم خود مبنی بر بی طرفی در دعوا اصولاً عدول نخواهند کرد. ثانیاً: راهنمایی های قضات تا حد زیادی از میزان تعصبات احتمالی اعضا پیشگیری خواهد کرد. ثالثاً: مشاوره اعضای هیأت منصفه با یکدیگر، تعصبات شخصی افراد را خنثی خواهد نمود. رابعاً: به دلیل پذیرش رأی اکثریت (به جای اتفاق آرا) رأی متعصبانه چند نفر از اعضای اثر خواهد ماند. خامساً: قانون اخلال در روند دادرسی (که هرگونه تبلیغات



مکرراً تعداد مجاز استفاده از این حق را محدود نمودند.

در سال ۱۹۲۵ م، تعداد مجاز حق جرح برای هر متهم در یک پرونده، از بیست و پنج بار به دوازده بار کاهش یافت و در سال ۱۹۴۹ م، این تعداد به دنبال پرونده ای اتفاق افتاد که در آن متهمین پرونده (که عمدتاً جوانان سیاه پوست بودند) با اعمال جرح های متعدد، ترکیب هیأت منصفه را مملو از افراد سیاه پوست نمودند و نهایتاً توسط آن هیأت تبرئه گردیدند. با وجود کاهش تعداد مجاز این حق در قوانین، همچنان انتقادات فراوانی نسبت به آن از سوی مجامع حقوقی انگلستان مطرح می گردید. به دنبال محاکمه پرونده 'اسرار قبرس' (که ادعا می شود تبرئه متهمین این پرونده به خاطر توافقات پشت پرده وکلای متهمین در استفاده از حق جرح مطلق برای به دست آوردن ترکیب دلخواه هیأت منصفه، بوده است) کمیته روسکیل در سال ۱۹۸۶ م، پیشنهاد نسخ کل این حق را مطرح نمود. استدلال این کمیته بر این مبنا بود که «... توسعه حق جرح مطلق الزاماً به نابودی و امحای اصل انتخاب اتفاقی اعضای هیأت منصفه منجر خواهد شد و این حق می تواند متهمین را قادر سازد که ترکیب هیأت منصفه را به نفع خود تغییر دهند». به دنبال این پیشنهاد، «قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ م،» به طور کلی حق جرح

مطلق را منسوخ اعلام نمود.

۳-۲-۵- جرح ویژه به وسیله دادستان (Stand By)

در نظام حقوقی انگلستان، تا پیش از سال ۱۳۰۵ م، علاوه بر متهم، مقام تعقیب نیز از حق جرح مطلق اعضای هیأت منصفه برخوردار بود. در این سال (به دنبال رد تعداد زیادی از اعضای هیأت منصفه توسط آن مقام) حق مزبور از وی سلب گردید. در عوض به تدریج امتیازی به دادستان یا مقام تعقیب واگذار شد که عملاً تفاوت چندانی با حق جرح مطلق نداشت. این حق که در انگلستان تحت عنوان «Stand By» مشهور گردیده است، امروزه بدین صورت اجرا می شود که دادستان تا مادامی که اعضای مندرج در لیست هیأت منصفه تماماً رد نشده اند حق دارد هر کدام از اعضای آن نهاد را بدون ذکر هیچ گونه دلیلی رد نماید. چنانچه در نتیجه این کار، لیست اعضای هیأت منصفه خالی از افراد شود، اعضای جرح شده به جای خود باز خواهند گشت و دادستان تنها در صورت داشتن دلیل موجه، حق رد آنها را پیدا خواهد کرد. به دلیل آنکه بسیار به ندرت اتفاق می افتد که همه افراد مندرج در لیست هیأت منصفه، (از سوی دادستان) رد شوند، به همین خاطر عملاً امتیاز مزبور برای وی نوعی حق جرح

مطلق تلقی می شود.

انتظار می رفت که با حذف حق جرح مطلق

برای متهم در سال ۱۹۸۸ م، امتیاز Stand By نیز برای دادستان حذف گردد، اما دولت انگلستان این امر را نپذیرفت و چنین استدلال کرد که چون این حق در عمل بسیار به ندرت به کار برده می شود و همچنین دلیل و مدرکی مبنی بر سوء استفاده دادستان از این حق وجود ندارد، نیازی به حذف و نسخ این حق ویژه احساس نمی گردد. با وجود این، به دلیل نسخ حق جرح مطلق برای متهمین، دادستان کل دستورالعملی را برای ضابطه مند کردن استفاده دادستان ها از امتیاز مزبور صادر کرد. طی این دستورالعمل مقرر گشت: «دادستان باید حق Stand By را فقط در چهارچوب های کاملاً مشخص و براساس ضوابطی محدود اعمال نماید». این ضوابط اجازه نمی دهد که دادستان، این امتیاز را نسبت به کل ترکیب اعضای هیأت منصفه یا در جهت منافع خود به کار گیرد. طبق این دستورالعمل، دادستان در مواردی از این حق بهره خواهد جست که عضو هیأت منصفه، به طور کامل روشن، شایستگی و لیاقت رسیدگی به پرونده معینی را نداشته باشد؛ مثل موردی که شخص دعوت شده برای یک محاکمه پیچیده، فردی بی سواد باشد. با وجود یک چنین دستورالعملی، بسیاری بر این اعتقادند که با توجه به اختیارات وسیعی که دادستان (بر خلاف متهم)، در نظام حقوقی انگلیس در زمینه تحقیق و تفحص پیرامون صلاحیت اعضای هیأت منصفه دارد، وجود حق Stand By برای دادستان کاملاً خلاف عدالت و موازینی است که بر تساوی طرفین در برابر دادگاه تأکید می نماید. رابرت سون در همین زمینه می گوید: «وجود امتیاز Stand By برای دادستان و اختیارات وسیع وی برای کسب اطلاعات (حتی مجرمانه) در مورد اعضای هیأت منصفه از یک سو و سلب حق جرح مطلق از متهم و همچنین منع وی از داشتن اختیارات فوق از سوی دیگر، کاملاً مغایر با اصل ششم کنوانسیون

در انگلستان تا پیش از سال ۱۳۰۵ م، برای متهم حق جرح مطلق اعضای هیأت منصفه وجود داشت. این حق به همین صورت بود که پس از اتمام مراسم تحلیف هیأت منصفه به دادگاه و قبل از انجام مراسم تحلیف متهم یا وکیل وی حق داشتند با گفتن کلمه اعتراض، برخی اعضای هیأت منصفه را بدون ذکر هرگونه دلیل، رد نمایند.

حقوق بشر اروپایی است که نسبت به برگزاری یک محاکمه عادلانه تأکید می‌ورزد».

۵-۳- اختیارات دادگاه در انفصال

اعضا

علاوه بر موارد فوق، قاضی دادگاه سلطنتی انگلستان نیز از این قدرت برخوردار است که چنانچه فردی از اعضای هیأت منصفه را به جهانی شایسته برای عضویت تشخیص ندهد، وی را از خدمت در آن نهاد منقلع نماید. البته صلاحیت قاضی دادگاه در انفصال اعضای هیأت منصفه بی‌حد و حصر نیست. به‌طور مثال: «قاضی دادگاه حق ندارد به دلیل اینکه ترکیب

هیأت منصفه یک ترکیب خاص نژادی است، حکم به انفصال هیأت منصفه بدهد. تصمیم قاضی دادگاه مبنی بر انفصال یک عضو هیأت منصفه قطعی است، اما اگر قاضی دادگاه درخواست جرح یک عضو را نپذیرد، متهم می‌تواند از این تصمیم در مرحله پژوهش و ضمن اعتراض به حکم محکومیت خود، ایراد بگیرد.... اگر تردید و شکی در مورد صلاحیت عضو هیأت منصفه (تظیر ناتوانی جسمانی یا عدم آشنایی به زبان انگلیسی) پیش‌آید، عضو هیأت منصفه منقلع می‌شود. همچنین انفصال عضو هیأت منصفه، ممکن است به خاطر وقایع غیر قابل پیش‌بینی نظیر مرگ همسر وی باشد.... دایم‌الخمر بودن عضو هیأت منصفه، عدم توجه او به دادرسی، رفتار سبک‌سرانه وی در دادگاه و دستیابی به اطلاعاتی که نبایستی در اختیار هیأت منصفه قرار بگیرد، نظیر علم عضو هیأت منصفه به سوابق یا شخصیت منفی متهم، می‌تواند دلیلی بر انفصال وی توسط دادگاه باشد.... طرفداری و تعصب یک عضو هیأت منصفه به دلیل لطمه به محاکمه عادلانه، ممکن است منجر به انفصال کل هیأت منصفه شود. به‌علاوه، در یک محاکمه طولانی که با فشار قابل توجهی همراه است..... مقرراتی وجود دارد که در صورت بیماری یا به‌دلایل دیگر، امکان انفصال عضو هیأت منصفه را فراهم می‌نماید». ماده (۴۱) «قانون عدالت کیفری و

در حقوق انگلستان، متهم و دادگستران هر یک با شرایطی حق جرح اعضای هیأت منصفه را دارند. قاضی دادگاه نیز در چهار چوب اختیارات خود از حق انفصال اعضای هیأت منصفه برخوردار است.

اتفاقی افراد هیأت منصفه است. به‌موجب این اصل، انتخاب اعضای هیأت منصفه بایستی به‌صورت کاملاً اتفاقی و براساس قرعه از میان اشخاص حائز شرایط صورت پذیرد. هدف از اجرای این اصل آن است که ترکیب این نهاد به‌گونه‌ای شکل گیرد که بتوان آن را نماینده واقعی افکار عموم طبقات انگلستان قلمداد کرد. به‌منظور تحقق این هدف، اعضای هیأت منصفه انگلستان طی سه مرحله انتخاب می‌شوند:

در مرحله اول «کسانی که به‌عنوان رأی‌دهنده در انتخابات دولت محلی یا پارلمان نام‌نویسی کرده‌اند و در نتیجه واجد شرایط شرکت در انتخابات هستند، مشخص می‌شوند». در مرحله دوم «از بین فهرست واجدین شرایط شرکت در انتخابات، عده‌ای به‌طور اتفاقی توسط مأموران احضار و ابلاغ می‌شوند. از فوریه ۱۹۸۱ م، گزینش اعضای هیأت منصفه به‌صورت تصادفی و با استفاده از رایانه صورت می‌گیرد.... افرادی که به این صورت برای خدمت در هیأت منصفه انتخاب می‌شوند، یک احضار به‌مبنی بر حضور در دادگاه به انضمام یک فرم مشتمل بر معرفی اشخاصی که ممنوع از خدمت در هیأت منصفه یا فاقد صلاحیت هستند و یکسری تذکرات در خصوص آیین دادرسی و وظایف اعضای هیأت منصفه، دریافت می‌دارند. آنهایی که برای حضور در

نظم عمومی مصوب ۱۹۹۴ م» نیز در خصوص اختیارات قاضی دادگاه در انفصال اعضای هیأت منصفه مقرر داشته است: «چنانچه قاضی تشخیص دهد که فرد منتخب دارای توانایی‌های کافی برای عضویت در هیأت منصفه نیست، می‌تواند وی را از خدمت در آن نهاد منقلع نماید».

۶- نحوه انتخاب اعضا

انتخاب اعضای هیأت منصفه انگلستان، در گذشته توسط کلانتری‌های^(۱) محلی آن کشور صورت می‌پذیرفت. اختیارات گسترده افراد مذکور در انتخاب یا عدم‌گزینش پاره‌ای افراد، خود به‌خود موجب سوءاستفاده آنها در این زمینه می‌شد. در پاره‌ای از اوقات نیز به دلیل وجود برخی شرایط مالی لازم برای عضویت در هیأت منصفه، آنها از یافتن اشخاص حائز شرایط عاجز می‌ماندند و به‌ناچار افراد هیأت منصفه را کاملاً براساس سلیقه و به‌دلخواه خود انتخاب می‌کردند. به‌علاوه، در محاکمات جرایم مهمی چون «خیانت به مملکت»^(۲) لزوماً بایستی اعضای هیأت منصفه از طبقات بالای اجتماعی انتخاب می‌شدند. به‌تدریج روش انتخاب اعضای هیأت منصفه تکامل یافت و از حالت انتصاب به‌سوی انتخاب افراد براساس قرعه سوق پیدا کرد. امروزه، اصلی که بر نحوه انتخاب اعضای هیأت منصفه آن کشور حاکم است، اصل انتخاب

هیأت منصفه انتخاب می‌شوند، لیست اعضای هیأت منصفه^(۱) را تشکیل می‌دهند. این لیست در بردارنده اسامی، نشانی و تاریخ‌هایی برای حضور اعضای هیأت منصفه در دادرسی است. طرفین پرونده و وکلایشان حق دارند این لیست را قبل یا در جریان محاکمه مورد بررسی قرار دهند. دانستن اطلاعاتی در خصوص اعضای هیأت منصفه به وکلای طرفین دعوا، در اتخاذ این مطلب که شرایط رد این اعضا وجود دارد یا خیر کمک می‌کند. در مرحله سوم «از لیست اعضای هیأت منصفه (که به شرح فوق تهیه شده است) هیأت منصفه‌ای برای یک پرونده خاص به وسیله قرعه‌کشی در جلسه علنی دادگاه تعیین می‌شود. منشی دادگاه اسامی مندرج در لیست اعضای هیأت منصفه را روی کارت‌ها نوشته و پس از به هم زدن آنها، به صورت اتفاقی، اسامی هیأت منصفه را از میان انبوه کارت‌ها بیرون می‌کشد. بنابراین، یک انتخاب تصادفی از لیست کلی هیأت منصفه که آن هم به صورت تصادفی تهیه شده است به عنوان اعضای اصلی هیأت منصفه یک دادگاه خاص به دست می‌آید. همه افرادی که بدین ترتیب انتخاب می‌شوند عضو اصلی هیأت منصفه خواهند بود. براین اساس در سیستم

هیأت منصفه انگلستان عضو علی‌البدل (یا ذخیره) وجود ندارد، و مادامی که تعداد اعضای هیأت منصفه به کمتر از نه نفر نرسیده است محاکمه ادامه خواهد یافت. اعضای انتخاب‌شده موظفند برحسب وظیفه اجتماعی و ملی خود (بدون دریافت هیچ‌گونه حقوق و اجرتی، در زمان مقرر برای شرکت در هیأت منصفه حاضر شوند، در غیر این صورت با مجازات‌های نقدی دادگاه مواجه خواهند شد. پس از طی مراحل قانونی انتخاب هیأت منصفه، چنانچه نسبت به عضو هیأت منصفه جرحی صورت نگیرد و در نتیجه وی منفصل از خدمت در این نهاد نشود، باید سوگند یاد کند. متن سوگند به این شرح است: «من به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که متهم (یا متهمین) را صادقانه محاکمه کرده و مطابق دلایل ابرازی، تصمیم (یا تصمیم‌هایی) براساس حقیقت صادر کنم». پس از سوگند تک‌تک اعضای هیأت منصفه، آنها در جایگاه مخصوصی که برایشان در نظر گرفته شده است می‌نشینند و بدین ترتیب جریان رسیدگی آغاز می‌شود.

۷- نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که امروزه ساختار هیأت منصفه

انگلستان از دو خصوصیت و ویژگی اصلی برخوردار است. این خصوصیات مهم و بنیادین که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق اهداف این نهاد دارند عبارتند از:

۱- مردمی بودن ترکیب هیأت منصفه: قانون‌گذار انگلستان در تعیین اعضای هیأت منصفه با پذیرش سیستم قرعه‌کشی چند مرحله‌ای از میان حائزین شرایط شرکت در انتخابات (انتخاب‌کنندگان) که تمامی شهروندان بالغ این کشور را شامل می‌شود، توانسته است به هدف اصلی حضور هیأت منصفه در محاکمات یعنی مشارکت افراد عادی در دادرسی تحقق بخشد. در این سیستم تنها امکان عدم حضور بخش‌های اندکی از افراد جامعه (آن هم به دلایلی کاملاً منطقی) وجود ندارد...

۲- منع افراد حرفه‌ای از ورود به هیأت منصفه: در حقوق انگلستان، قضات و سایر دست‌اندرکاران دستگاه قضایی و در مجموع حقوق‌دانان و اشخاصی که دارای اطلاعات و دانش قضایی هستند به عنوان اشخاص نامناسب، ممنوع از عضویت در هیأت منصفه هستند؛ و فلسفه این امر آن است که آنان در تصمیم‌گیری‌های خود از اطلاعات حقوقی استفاده می‌کنند و این امر مانعی در راه قضاوت براساس وجدان و انصاف است و به علاوه، این افراد به دلیل اطلاعات حقوقی ممکن است سایر اعضای هیأت منصفه را تحت تأثیر قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1_ Sex Disqualification (Reform) Act 1919, S. 1.
- 2_ Criminal Justice Act 1972.
- 3_ Juries Act 1974.
- 4_ Criminal Justice Act 1988.
- 5_ Good Reason.
- 6_ Buxton.
- 7_ General Hostility.
- 8_ Challenge.
- 9_ Sheriffs.
- 10_ Treason.
- 11_ Jury Panel.

